

ماهیت تظاهرات

جان برجر

ترجمه مهرداد خامنه‌ای



ماهیت تظاهرات

جان برجر

ترجمه مهرداد خامنه‌ای

گروه تئاتر اگزیت
مردادماه ۱۴۰۲



هفتاد سال قبل (در ششم مه سال ۱۸۹۸)، تظاهرات گسترده‌ای متشکل از زنان و مردان کارگر در مرکز شهر میلان برپا شد. بررسی تاریخ طولانی رویدادهای منتهی به آن از حوصله‌ی مطلب حاضر خارج است. ارتش، تحت فرماندهی ژنرال بکاریس^۱ به تظاهرات مذکور حمله کرد و آن را از هم گسست. نیروهای سواره‌نظام ظهرونگام به جمعیت حمله کردند: کارگران غیرمسلح اقدام به سنگربندی نمودند، حکومت نظامی اعلام شد و ارتش به مدت ۳ روز علیه مردم غیرمسلح جنگید.

آمار رسمی تلفات حاکی از کشته شدن ۱۰۰ نفر و زخمی شدن ۴۵۰ نفر از کارگران بود. یک تن از نیروهای پلیس به طور اتفاقی توسط یک سرباز کشته شده بود و ارتش هیچ تلفاتی نداشت. (دو سال بعد، پادشاه آمبرتوی اول^۲ ترور شد چرا که پس از قتل عام به طور علنی به ژنرال بکاریس، ملقب به قصاب میلان، تبریک گفت.)

من بابت داستانی که در حال نوشتن آن هستم، تلاش نموده‌ام برخی جنبه‌های تظاهراتی که در ششم مه در خیابان کورسو ونیتزیا^۳ برگزار شد را درک کنم. در همین روند، به نتایجی در خصوص تظاهرات رسیدم که ممکن است بتوان از آن‌ها در بستر گسترده‌تری استفاده نمود.

تظاهرات را باید از شورش‌ها و قیام‌های انقلابی تفکیک نمود. اگرچه چنین تظاهراتی، تحت شرایط خاصی (که امروزه به ندرت رخ می‌دهند)، می‌توانند به هر یک از دو قسم دیگر تبدیل شوند. اهداف یک شورش معمولاً فوری هستند؛ (فوریتی که با استیصالی که در آن ابراز می‌شود تطابق دارد): تصرف اقلام غذایی، آزادی زندانیان و تخریب اموال نمونه‌ای از چنین اهدافی هستند. اهداف یک قیام انقلابی درازمدت و کامل هستند: این اهداف منتهی به دست گرفتن قدرت دولتی خواهند شد اما اهداف تظاهرات، نمادین هستند: چنین اعتراض‌هایی، نمایش قدرت است؛ قدرتی که به ندرت از آن استفاده می‌شود.

تعداد زیادی از مردم، در یک مکان بدیهی عمومی که از پیش اعلام شده است گرد هم می‌آیند. این جمعیت که اکثریت‌شان مسلح نیست (در ششم مه ۱۸۹۸ هیچ‌کس مسلح

^۱ Beccaris

^۲ Umberto I

^۳ Corso Venezia

نبود)، خود را به مثابه یک هدف در معرض نیروهای سرکوب تحت امر دولتی قرار می‌دهند که علیه سیاست‌های آن به اعتراض برخاسته‌اند.

هدف از تظاهرات در جنبه‌ی نظری، فاش ساختن قدرت افکار یا احساسات عمومی است: از لحاظ نظری، هدف از چنین نوع اعتراض، استیناف به وجدان دموکراتیک دولت است اما این امر، مستلزم وجود وجدانی است که احتمال وجود آن بسیار کم است.

چرا که اگر دولت پذیرای اثر دموکراتیک بود، اساساً نیازی به تظاهرات نبود؛ اگر چنین نفوذ دموکراتیکی در دولت وجود نداشته باشد، بعید است که یک نمایش قدرت توخالی، بدون ضمانت اجرا و تهدید واقعی، تأثیری بر آن داشته باشد. (تظاهرات در حمایت از یک دولت جایگزین از پیش تثبیت شده، مانند زمان ورود گاریبالدی^۴ به ناپل در سال ۱۸۶۰، نمونه‌های ویژه‌ای هستند که می‌توانند درجا موفق شوند.)

برپایی تظاهرات، از پیش از پذیرش ظاهری اصل دموکراسی معمول بوده است. تظاهرات گسترده‌ی چارتیست‌ها^۵، بخشی از مبارزه برای دستیابی به چنین پذیرشی بود. جمعیتی که برای ارائه‌ی طومار اعتراضی خود به تزار در سال ۱۹۰۵ در سن پترزبورگ جمع شده بود، خواسته‌ی خود را از قدرت بی‌رحم یک پادشاهی مطلق مطالبه می‌نمود و در عین حال خود را به عنوان هدف در معرض آن قرار می‌داد. این تظاهرات، همانند صدها نمونه‌ی دیگر از اعتراضات در سراسر اروپا، سرکوب شد.

کارکرد واقعی تظاهرات، قانع کردن مؤثر قدرت حاکم به نظر نمی‌رسد. فرض چنین هدفی برای تظاهرات تنها توجیهی سهل‌انگارانه است.

واقعیت آن است که تظاهرات، تمرینی برای انقلاب است: این تمرین، استراتژیک یا تاکتیکی نیست بلکه تمرینی برای آگاهی انقلابی است. تأخیر بین تمرین و نمایش واقعی ممکن است بسیار طولانی باشد: کیفیت و شدت آگاهی تمرین شده ممکن است در مواقع مختلف، تفاوت چشمگیری داشته باشد اما، هر تظاهراتی که فاقد عنصر تمرین باشد را باید تنها به عنوان یک نمایش عمومی توصیف نمود که از حمایت رسمی برخوردار است.

یک تظاهرات، هرچقدر هم خودجوش باشد، رویدادی انسان‌ساخته است که مخصوصاً خود را از زیست عادی تفکیک می‌نماید. بر همین اساس، ارزش آن نتیجه‌ی این تصنع است

^۴ Garibaldi

^۵ Chartists یا منشورگرایان به اعضای جنبش منشورگرایی اطلاق می‌شود. این جنبش سیاسی، اجتماعی، جنبش طبقه کارگر در انگلستان بود که در سال ۱۸۳۶ در لندن آغاز شد و به سرعت در سرتاسر کشور گسترش یافت. هدف منشورگرایان دستیابی طبقه کارگر به حقوق و قدرت سیاسی و اصلاحات در نظام پادشاهی بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی بود.

چرا که توانایی بالقوه آن در پیش‌بینی آینده و به عنوان یک تمرین در این نتیجه نهفته است.

تظاهرات از سایر تجمعات عمومی متمایزند چرا که برخلاف آن‌ها در ملأعام شکل می‌گیرند تا کارکرد خود را ایجاد نمایند و واکنش به یک عملکرد نیستند: از این نظر، تظاهرات با هرگونه تجمعات کارگری در محل کار، حتی اگر چنین تجمع‌هایی همراه با اعتصاب باشند، همچنین، هر نوع دیگری از تجمع انبوه متشکل از مردم نظاره‌گر، متفاوت است. تظاهرات، گردهمایی‌ای است که با صرف تشکیل، آن‌چه مفروض است را به چالش می‌کشد.

مقامات دولتی معمولاً در خصوص تعداد افرادی که در تظاهرات مشارکت می‌نمایند دروغ می‌گویند اما چنین دروغی تأثیر زیادی نخواهد داشت. (چنین دروغی تنها با فرض تظاهرات به عنوان مطالبه‌گری از وجدان دموکراتیک دولت اثر قابل توجهی خواهد داشت.) در مقابل اهمیت تعداد شرکت‌کنندگان در تظاهرات را باید در تجربه‌ی مستقیم افرادی جست که خود در آن‌ها حضور می‌یابند و یا نظاره‌گر سمپاتیک آن هستند. برای این دسته از افراد، ارقام به اماره‌ای از احساسات آنان و سرانجام تصوراتشان بدل می‌شوند. هرچقدر تظاهرات بزرگ‌تر باشد به استعاره‌ای قدرت‌مندتر و بلاواسطه‌تر (نمایان‌تر، رساتر و ملموس‌تر) از مجموع قدرت جمعی آنان بدل می‌شود.

من از عنوان استعاره استفاده می‌کنم چون نیرویی که بدین طریق به دست می‌آید از قدرت بالقوه افراد حاضر و مطمئناً از نیروی عینی به کار گرفته شده این افراد در تظاهرات، فراتر می‌رود. هرچقدر تعداد افراد شرکت‌کننده بیشتر باشد، حاضران، با اجبار بیشتری در برابر خود و سایرین، غایبان را نمایندگی می‌نمایند. تظاهرات از این نظر، از یک سو یک امر انتزاعی را گسترش می‌دهند و از سوی دیگر تجسم آن هستند. شرکت‌کنندگان در تظاهرات به آگاهی واقعی‌تری از تعلق خود به یک طبقه دست می‌یابند. معنای چنین تعلق از دلالت ضمنی بر سرنوشت مشترک خارج شده و به دلالت بر فرصت مشترک مبدل می‌گردد. این افراد متوجه می‌شوند که دیگر لازم نیست کارکرد طبقه‌ی آن‌ها محدود شود: چنین طبقه‌ای، همانند همین تظاهرات، می‌تواند کارکرد خود را ایجاد نماید.

آگاهی انقلابی از طریق انتخاب و اثرگذاری مکان تجمع نیز تمرین می‌شود. تظاهرات، ماهیتاً مقوله‌ای شهری هستند و معمولاً در نزدیک‌ترین محل به مرکزی برگزار می‌شوند که از نظر مدنی یا ملی نمادین باشد. «اهداف» این تظاهرات به ندرت اهدافی استراتژیک مانند ایستگاه‌های راه‌آهن، سربازخانه‌ها، شبکه‌های رادیویی و یا فرودگاه‌ها هستند. بلکه

یک تظاهرات را می‌توان به عنوان تصرف نمادین یک شهر یا تصرف نمادین پایتخت تفسیر نمود؛ با این تأکید که منفعت چنین اثر سمبلیک یا استعاره‌ای برای شرکت‌کنندگان در آن است و هدف آن وجدان دموکراتیک دولت نیست.

تظاهرات، به عنوان رویدادهایی غیرعادی که توسط شرکت‌کنندگان در آن برپا می‌شوند، علیرغم این موضوع و با اهداف متفاوت از اهداف روزمره، در نزدیکی مرکز شهر برگزار می‌شوند. تظاهرات‌کنندگان، در خیابان‌هایی که در آن راهپیمایی می‌کنند و یا در فضاهای بازی که پر می‌نمایند، زندگی عادی را مختل می‌کنند؛ این قسمت‌ها را از سایر قسمت‌های شهر «جدا» می‌سازند و چون هنوز توانایی اشغال دائمی آن‌ها را ندارند، این بخش‌ها را به صحنه‌ای موقت تبدیل می‌نمایند تا قدرتی را که هنوز به آن نرسیده‌اند را بر روی آن به نمایش بگذارند.

دیدگاه شرکت‌کنندگان در تظاهرات به شهری که اطراف صحنه‌ی نمایش آن‌ها را احاطه نموده است نیز تغییر می‌یابد. آن‌ها با برپایی تظاهرات، از خود آزادی و استقلال، و همچنین آفرینشی به خرج می‌دهند که اگرچه محصول چنین خلاقیتی تنها نمادین است، از تمام آنچه که این افراد به تنهایی و یا به صورت دسته‌جمعی می‌توانند در زندگی عادی بدان دست یابند، بیشتر است. در زندگی روزمره، این اشخاص تنها شرایط را دستخوش تغییر می‌نمایند اما آن‌ها با دست زدن به تظاهرات، هستی و وجود خود را به صورت نمادین در مقابل همین شرایط و اوضاع قرار می‌دهند.

خاستگاه چنین آفرینشی ممکن است از سر استیصال باشد و هزینه‌ی آن گزاف، اما موقتاً چشم‌انداز شرکت‌کنندگان در تظاهرات را تغییر می‌دهد. این اشخاص به صورت گروهی می‌فهمند که این آن‌ها و افرادی که نمایندگی‌شان می‌کنند هستند که شهر را ساخته‌اند و آن را نگاه می‌دارند (سرپا نگاه می‌دارند-بقای آن را حفظ می‌کنند-از آن محافظت می‌کنند-). آن‌ها شهر را با دیده‌ای جدید و به عنوان محصول خود که پتانسیل آنان را تقلیل نمی‌دهد بلکه آن را تأیید می‌نماید، می‌نگرند.

نهایتاً، آگاهی انقلابی از راه دیگری نیز تمرین می‌گردد. افرادی که در تظاهرات شرکت می‌کنند، خود را به عنوان هدف در معرض نیروهای به اصطلاح نظم و قانون قرار می‌دهند. با وجود این، هرچه این تظاهرات هدف بزرگ‌تر و در نتیجه در معرض خطر بیشتری باشد، آن‌ها بیشتر احساس قدرت می‌کنند. این امر را نه می‌توان با اصل مبتذل «قدرت در تعداد» توضیح داد و نه با تئوری‌های رکیک روان‌شناسی جمعیت. این تناقض بین آسیب‌پذیری آن‌ها در واقعیت با شکست‌ناپذیری‌ای که احساس می‌کنند مربوط به تنگنایی است که به قدرت دولتی تحمیل می‌کنند.

قدرت مسلط دو راه دارد: یا باید با تفویض قدرت به جمعیت اجازه دهد کاری که می‌خواهد انجام دهد که در این حالت آن چه نمادین بوده است، واقعیت می‌یابد و حتی اگر فقدان سازماندهی و آمادگی نداشتن جمعیت مانع از ابقا این پیروزی توسط آن‌ها گردد، چنین واقعه‌ای نشانه‌ی ضعف قدرت مسلط است؛ یا در صورت دیگر، دولت باید با توسل به خشونت به جمعیت فشار وارد نموده و آن را پراکنده کند. در این حالت، سرشت غیردموکراتیک آن در ملأعام آشکار می‌گردد. تنگنای تحمیل شده بر دولت، تنگنای بین ضعف آشکار شده و استبداد^۶ برملاشده است. (تظاهراتی که اجازه برگزاری رسمی دارند و کنترل شده هستند موجد چنین تنگنایی برای دولت نیستند: بلکه، نمادگرایی آن‌ها سانسور می‌شود: به همین دلیل است که من چنین تظاهراتی را تنها نمایش عمومی می‌نامم.) قدرت حاکم، تقریباً همواره خشونت را برمی‌گزیند. میزان خشونت به کار گرفته شده به عوامل متعددی بستگی دارد اما به ندرت با تهدید فیزیکی ابراز شده از سوی شرکت‌کنندگان در تظاهرات متناسب است. تهدید ابراز شده از سوی تظاهرات در واقع تهدیدی نمادین است اما دولت با حمله به تظاهرات، تبدیل شدن این واقعه‌ی نمادین به واقعه‌ای تاریخی را تضمین می‌نماید: رخدادی که از آن باید یاد نمود، درس گرفت و داد آن را ستاند.

تحریک خشونت، در ماهیت تظاهرات است. برانگیختن خشونت توسط تظاهرات، ممکن است خود همراه با خشونت باشد اما در نهایت، تحمل خشونتی بیشتر از آن چه که تحمیل می‌نماید حتمی است. این امر، یک واقعیت تاکتیکی و تاریخی است. نقش تاریخی تظاهرات، به نمایش گذاشتن بی‌عدالتی، سنگدلی و فقدان عقلانیت دولت موجود است. تظاهرات، اعتراض برای نمایش بی‌گناهی هستند.

اما، بی‌گناهی دو نوع است که در تراز نمادین می‌توان آن‌ها را در یک دسته قرار داد. با این حال، به منظور آنالیز سیاسی و برنامه‌ریزی برای اقدام نقلابی، باید آن‌ها را از یکدیگر تفکیک نمود. یک نوع بی‌گناهی، معصومیتی است که باید از آن دفاع نمود و بی‌گناهی دیگر، معصومیتی است که نهایتاً باید آن را از دست داد: به عبارت دیگر، بی‌گناهی‌ای که از عدالت نشأت می‌گیرد و آن که ناشی از فقدان تجربه است.

تظاهرات، اظهار آرزوهای سیاسی پیش از دست‌یافتن به ابزار لازم برای جامه عمل پوشاندن به آن‌ها هستند. آن‌ها تحقق اهداف خود را پیش‌بینی می‌کنند و ممکن است بتوانند از این طریق، در رسیدن به هدف مشارکت نمایند اما، به تنهایی نمی‌توانند به آن دست یابند.

^۶authoritarianism

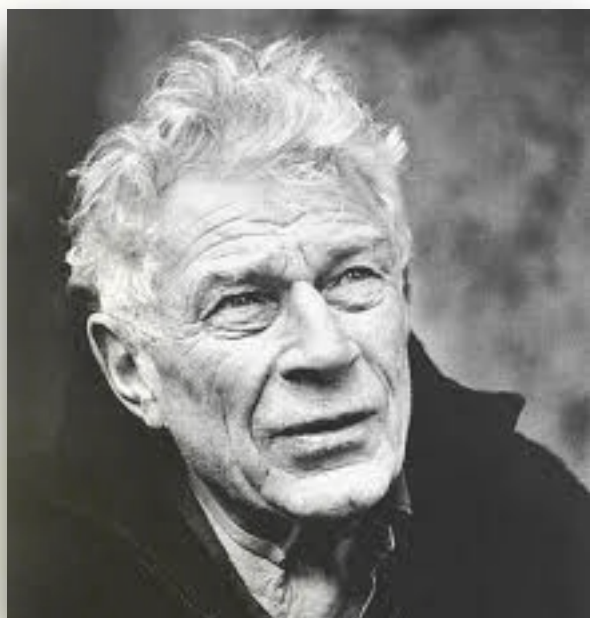
پرسی که انقلابیون در هر موقعیت تاریخی باید بدان پاسخ دهند این است که آیا تمرین‌های نمادین بیشتری لازم است یا خیر. مرحله‌ی بعد، یادگیری تاکتیک‌ها و استراتژی برای نمایش اصلی است.

منبع:

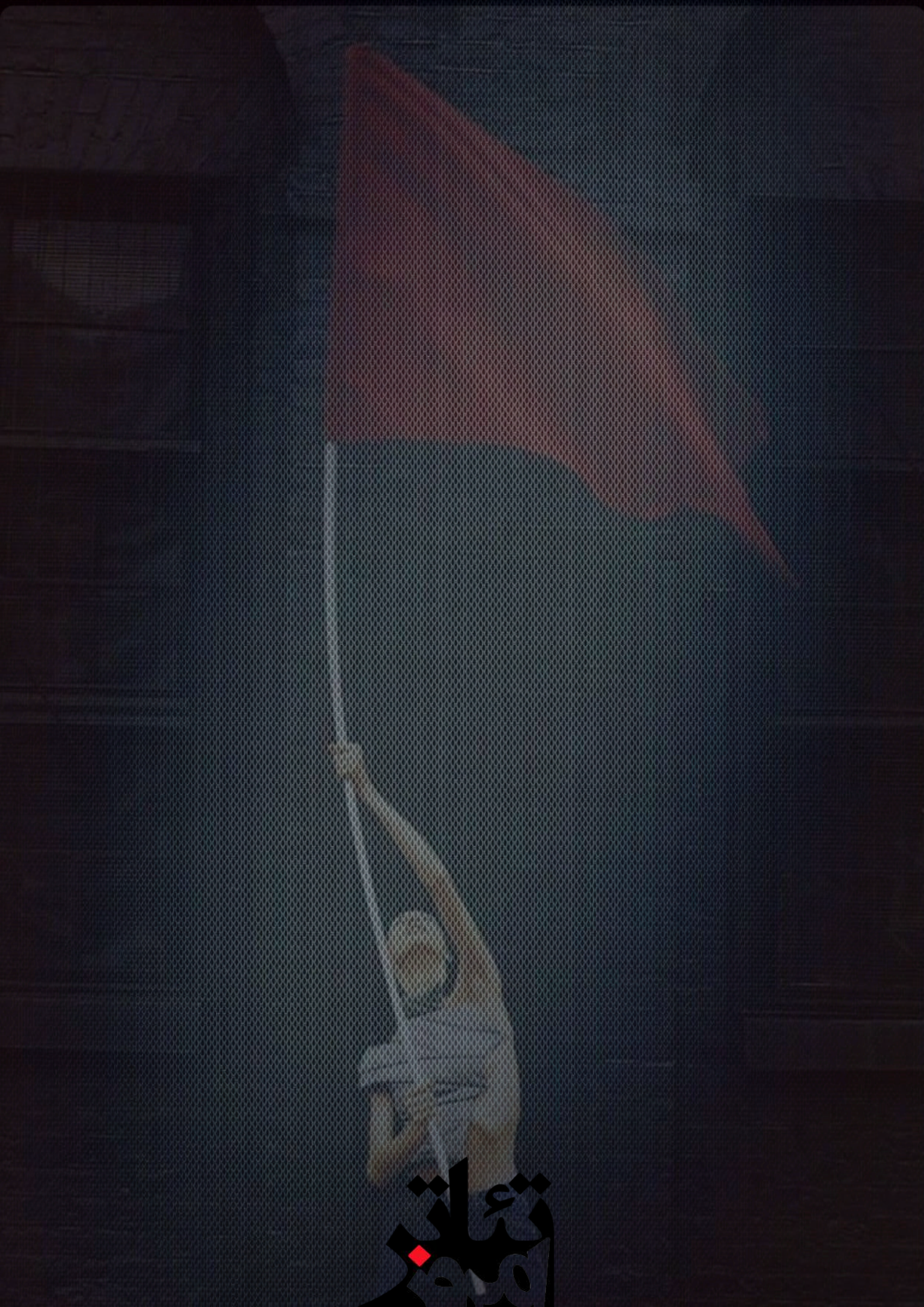
سوسیالیسم جهانی (دوره اول)، شماره ۳۴، پاییز ۱۹۶۸، ص ۱۱-۱۲.
این مقاله ابتدا در ۲۳ مه ۱۹۶۸ در «جامعه نو»^۷ چاپ شد.

درباره نویسنده:

جان برجر منتقد هنری، نویسنده، روزنامه‌نگار، شاعر و نقاش انگلیسی بود که در سال ۲۰۱۷ درگذشت. از آثار مشهور وی از جمله



می‌توان به رمان G. و کتاب «شیوه‌های دیدن» اشاره نمود. در سال ۲۰۱۵ بر اساس یک نظرسنجی «شیوه‌های دیدن» به عنوان یکی از ۲۰ کتاب دانشگاهی که جهان را تغییر داده‌اند، انتخاب شد. این کتاب به شکل مجموعه‌ای مستند برای تلویزیون بی‌بی‌سی نیز ساخته شده است. او به عنوان یک فعال سیاسی چپ، همواره مدافع حقوق و کرامت انسانی کارگران، مهاجران و همه کسانی بود که در سرتاسر جهان سرکوب می‌شوند.



تہذیب
میں